

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال دوازدهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۹۷
صفحه ۳ تا ۲۰

مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی موثر بر آن (مطالعه تطبیقی دانشجویان و شهروندان)

هادی ابراهیمی کیایی / استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما Ebrahimih56@yahoo.com
قربانعلی ابراهیمی / استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران Ghorbanaliebrahimi@gmail.com
علی بابازاده بائی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران Alibabazadeh86@yahoo.com

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر پاسخ به این سوال اساسی است که از میان سه متغیر احساسات اثربخشی سیاسی، کسب منفعت و عزت اجتماعی، کدام یک نقش تعیین‌کننده‌تری در تبیین مشارکت سیاسی دارند. تعداد نمونه ۸۰۰ نفر می‌باشد که از دو جامعه آماری انتخاب شدند. جامعه اول شامل ساکنان شهرهای بابل و ساری و جامعه آماری دوم دربرگیرنده دانشجویان دانشگاه مازندران و علوم و تحقیقات تهران می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین مشارکت انتخاباتی افراد بیشتر از مشارکت غیر انتخاباتی آنان است و زنان بیشتر از مردان به دنبال کسب منفعت در جریان انجام فعالیت‌های سیاسی‌اند. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که انواع مشارکت سیاسی با سه متغیر اصلی مطرح شده رابطه معناداری دارند. در رگرسیون خطی چند متغیره بین متغیرهای وابسته مشارکت سیاسی انتخاباتی، غیر انتخاباتی و کل با متغیرهای مستقل احساسات اثربخشی سیاسی، کسب منفعت و عزت اجتماعی مشخص گردید که در هر سه مدل نهایی ارائه شده، متغیر کسب عزت اجتماعی از مدل خارج گردیده است و میزان تاثیرگذاری احساسات اثربخشی سیاسی بر انواع مشارکت سیاسی بیشتر از میزان تاثیرگذاری متغیر کسب منفعت بر متغیرهای وابسته مذکور است.

کلیدواژه: مشارکت سیاسی، مشارکت سیاسی انتخاباتی، احساسات اثربخشی سیاسی، کسب منفعت، کسب عزت اجتماعی.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۹/۱۴

مقدمه

هرچه به زمان حال نزدیک تر می شویم مشارکت مردم در حوزه سیاست اهمیت بیشتری می یابد. تا جایی که امروزه در غالب کشورهای دنیا، این مردم اند که تعیین می کنند چه کسی یا کسانی حکومت کنند. می توان گفت که مشارکت بالاتر مردم، نشان دهنده مشروعیت بیشتر حکومت و نظام سیاسی و پشتوانه نظام در عرصه بین المللی است که این قدرت چانه زنی دولت ها را افزایش می دهد.

مشارکت سیاسی به معنای واقعی کلمه دربرگیرنده انواع کنش های فردی و جمعی است که افراد به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و اثرگذاردن بر فرایندهای تصمیم گیری در باب امور عمومی انجام می دهند. سی رایت میلز معتقد است که اگر فرد بتواند قوانین موجود را تغییر داده و قوانین جدیدی را وضع نماید به مشارکت سیاسی نایل آمده است. در واقع اندیشه مشارکت سیاسی مستلزم دعوت کسانی به شرکت در فرایند تصمیم گیری های کلان کشوری و سهم شدن در قدرت می باشد که تاکنون نقشی در اداره جامعه نداشتند و حداکثر به هنگام ضرورت توسط حکومت و برای مقاصد معینی بسیج می شدند (علیخانی، ۱۳۸۷). مایکل راش نیز مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می داند (راش، ۱۳۸۱: ۱۲۳). «جیرینت پری» هم معتقد است که باید سه جنبه مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن را بررسی کرد. منظور وی از شیوه مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می گیرد. آیا رسمی است یا غیر رسمی. شدت نیز به تعداد افرادی که در فعالیت های سیاسی معین شرکت می کنند و نیز تعداد دفعات مشارکت آنها اشاره دارد. و منظور از کیفیت، میزان اثربخشی حاصل از مشارکت می باشد (راش، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

مروری بر تحقیقات پیشین نشان می دهد که متغیرهای گوناگونی در افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی تاثیر گذارند، از جمله آن می توان به سن، جنس، تاهل، میزان تحصیلات و نوع شغل، وضعیت اقتصادی، اعتماد اجتماعی، دوستان و غیره اشاره نمود. در کنار متغیرهای مطرح شده می توان به متغیرهای دیگری مانند احساس اثربخشی سیاسی، کسب منفعت و کسب عزت اجتماعی نیز اشاره نمود. سه عاملی که دارای جنبه های روانشناختی، اقتصادی و اجتماعی اند. با توجه به این موضوع که هر عامل نمایانگر یک جنبه می باشد،

سوال اساسی تحقیق این است که از میان متغیرهای مطرح شده، کدام عامل نقش تعیین کننده تری در تبیین مشارکت سیاسی دارند؟

پرسش های تحقیق

این مقاله تلاش دارد تا ضمن طرح پرسش های زیر پاسخی علمی برای آنها جستجو نماید: ۱. احساس اثربخشی سیاسی پاسخگویان در چه وضعیتی قرار دارد؟ ۲. میزان مشارکت افراد در چه سطحی است؟ ۳. آیا احساس اثربخشی سیاسی بر مشارکت سیاسی تاثیرگذار است؟ ۳. آیا پاسخگویان در مشارکت سیاسی به دنبال کسب منفعت و عزت اجتماعی اند؟ ۴. در تبیین مشارکت سیاسی، کدام یک از سه متغیر مطرح شده، قدرت تبیین کنندگی بیشتری دارند؟

مروری بر ادبیات تحقیق

عظیمی هاشمی و دیگران (۱۳۹۴) پیمایشی تحت عنوان "بررسی علل افزایش قبولی دختران در کنکور سراسری با تاکید بر پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن" انجام داده اند که نتایج آن حاکی از آن است که میانگین مشارکت سیاسی در هر دو گروه زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل و زنان بدون تحصیل دانشگاهی و غیر شاغل بسیار کم می باشد. پردازش خوب مدل نظری بویژه در بین گروه زنان شاغل و دانشگاهی حاکی از آن است که مشارکت سیاسی زنان این گروه بیش از همه تابع سطح آگاهی های سیاسی و نگرش آنان به سیاست است و نگرش به سیاست به عنوان متغیر واسطه ای تابع سطح آگاهی های سیاسی، احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاست، اعتماد به نهادهای حکومتی و مسئولین کشور و در مرتبه آخر متاثر از سرمایه اجتماعی و بویژه فعالیت های انجمنی است. می توان اذعان داشت که توانمندسازی و کاهش انسداد اجتماعی در بحث توسعه، که ترکیبی از سه مولفه آگاهی، توان تصمیم گیری و سازماندهی است اگر به حوزه مشارکت سیاسی زنان تعمیم داده شود، مستلزم افزایش آگاهی سیاسی، افزایش توان تصمیم گیری سیاسی و سازماندهی سیاسی زنان است. لذا افزایش تحصیلات، ورود به عرصه اشتغال و افزایش بسترهای روابط انجمنی می تواند در افزایش مشارکت سیاسی زنان تاثیرگذار باشد.

بابازاده بائی (۱۳۸۹) پژوهشی را تحت عنوان «بررسی تاثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی افراد ۲۰ سال و بالاتر شهر بابل» انجام داده است که حجم نمونه آن ۴۰۲ نفر و شیوه نمونه گیری نیز خوشه ای چند مرحله ای بوده است. یافته های پژوهش نشان

می‌دهد که اگر چه تفاوت میانگین مشارکت سیاسی مثبت مردان و زنان معنادار نمی‌باشد اما تفاوت دو گروه در مشارکت سیاسی منفی، معنادار است و میانگین مشارکت سیاسی منفی مردان بیشتر از میانگین مشارکت سیاسی منفی زنان می‌باشد. همچنین؛ تفاوت میانگین مشارکت سیاسی مثبت افراد متأهل و مجرد معنادار می‌باشد اما تفاوت دو گروه در مورد مشارکت سیاسی منفی معنادار نیست.

در رگرسیون خطی چند متغیره متغیرهای مستقل با متغیر مشارکت سیاسی مثبت، مدل نهایی ارائه شده شامل پنج متغیر اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد نهادی، اعتماد بین شخصی، تحصیلات و سن می‌باشد. مقایسه بتاها نشان می‌دهد که بیشترین و کمترین میزان تاثیرگذاری بر متغیر وابسته مشارکت سیاسی مثبت از سوی اعتماد به نظام سیاسی و اعتماد بین شخصی اعمال می‌شود. بطور کلی مدل نهایی ارائه شده ۵۴/۸ درصد تغییرات متغیر وابسته مشارکت سیاسی مثبت را توضیح می‌دهد که بیشترین (۴۸/۸٪) و کمترین (۰/۷٪) سهم آن به متغیرهای اعتماد به نظام سیاسی و تحصیلات اختصاص دارد.

آلسینا و جیلیانو (۲۰۰۹) در مقاله مشترک خود تحت عنوان «پیوندهای خانوادگی و مشارکت سیاسی» به بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی پرداختند. از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق این است که: مردان بیشتر از زنان به سیاست علاقه دارند و در این حوزه فعالیت می‌کنند. افراد مجرد و متأهل در مقایسه با افراد مطلقه علاقه و تمایل بیشتری به مشارکت در بحث‌های سیاسی دارند. افراد متأهل نیز در مقایسه با افراد مجرد تمایل کمتری به مشارکت در فعالیتهای سیاسی دارند. افراد با پیوندهای خانوادگی قوی علاقه کمتری به سیاست دارند و احتمال کمتری دارد که در فعالیتهای سیاسی مشارکت کنند. و در نهایت مقاله با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد که: بین پیوندهای خانوادگی، اعتماد و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

آبریل و روجاس (۲۰۰۷) در مقاله مشترک خود تحت عنوان «حالت اولیه بر روی نمودار: روشهای اینترنتی و اظهاری مشارکت سیاسی» به بررسی مشارکت سیاسی در یکی از شهرهای کلمبیا، به نام بوگوتا (Bogota) پرداختند. حجم نمونه در این پژوهش ۷۱۵ نفر می‌باشد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی تبیین کننده متغیر مشارکت سیاسی اظهاری غیراینترنتی، ۲۵ درصد از واریانس متغیر وابسته را توضیح می‌دهد که سهم متغیرهای کنترل (جنسیت، سن، سطح تحصیلات، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، مساحت خانه، استفاده

از رسانه‌های خبری سنتی، گفتگوی سیاسی حضوری، دانش سیاسی و نفع سیاسی) از آن ۲۴ درصد می‌باشد. در ابتدا که فقط متغیرهای کنترل وارد معادله شدند، تاثیر متغیرهای گفتگوی سیاسی حضوری و نفع سیاسی بر متغیر وابسته معنادار بوده است. اما در مدل نهایی، با افزوده شدن متغیرهای مستقل (ارتباط اجتماعی اینترنتی و استفاده از رسانه‌های خبری اینترنتی) به معادله، مشخص گردید که تاثیر متغیر نفع سیاسی معناداری خود را از دست داده است. البته تاثیر متغیر گفتگوی سیاسی حضوری معنادار باقی مانده است. تاثیر متغیرهای سطح تحصیلات و استفاده از رسانه‌های خبری سنتی نیز معنادار شده است. متغیرهای مستقل وارد شده نیز تاثیرشان معنادار نیست. در نهایت باید گفت که در این پژوهش تاثیر متغیرهای سطح تحصیلات، استفاده از رسانه‌های خبری و شرکت در بحث‌های سیاسی بر مشارکت سیاسی مورد تایید قرار گرفت.

چارچوب نظری

از آنجا که در مقاله حاضر هدف اصلی بررسی تاثیر سه متغیر مستقل احساس اثربخشی سیاسی، کسب منفعت و کسب عزت اجتماعی بر مشارکت سیاسی است، چارچوب نظری تحقیق بر اساس سه نظریه بنا گردید که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

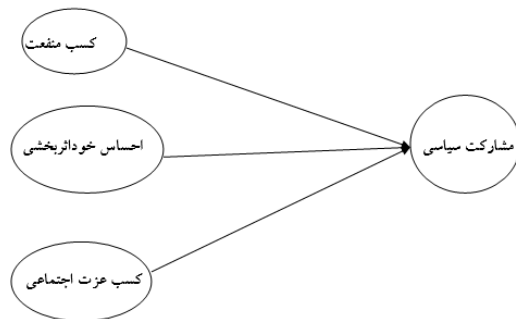
اولین متغیر مطرح شده احساس اثربخشی سیاسی است که در ارتباط با آن از نظریه رابرت دال استفاده گردید. وی در تبیین مشارکت سیاسی توجه ویژه‌ای به اثربخشی سیاسی دارد. به اعتقاد وی اگر میزان اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. در مقابل اگر میزان اثربخشی پائین باشد، نتیجه آن بی تفاوتی سیاسی خواهد بود. اثربخشی سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آنها کنترل و نظارت می‌کند و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود بپردازد. رابرت دال درباره اثربخشی سیاسی اظهار می‌کند که افراد وقتی تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت، کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. لذا هر چه احساس اثربخشی سیاسی فردی کمتر باشد، مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود (خوش فر، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۰).

در ارتباط با کسب منفعت از نظریه آنتونی داونز استفاده شده است. وی در نظریه خود، یک فرد محاسبه‌گر عقلانی را مطرح می‌کند که می‌کوشد هزینه‌ها را به حداقل و منافع را به حداکثر برساند. فرد در سیستمی عمل می‌کند که در آن احزاب برای به حداکثر رساندن رای خود تلاش می‌کنند و شهروندان نیز بطور عقلانی رفتار می‌کنند. از نظر وی بزرگ

بودن حوزه انتخابیه، انتخابات فراوان و ورقه‌های رای‌ی که در آن رای دهنده باید تعداد بسیاری از کاندیداها را انتخاب کند، معمولاً میزان مشارکت در انتخابات را کاهش می‌دهد. تبیین داونز این است که افراد در چنین شرایطی درک منافع واقعی خود را دشوارتر می‌یابند. زیرا پیش‌بینی نتیجه دشوارتر است. از سوی دیگر در انتخاباتی که مبارزات در آن شدید است، همچنین در انتخابات مهم و در انتخاباتی که در آن مسائل به روشنی تعریف شده‌اند معمولاً تعداد شرکت‌کنندگان بیشتر است. به اعتقاد وی انتخابات مهم در منافع افراد تاثیر می‌گذارند، افراد بیشتر احتمال دارد بتوانند در نتیجه انتخاباتی که در آن مبارزات شدید است تاثیر بگذارند و مسائلی که به روشنی تعریف شده‌اند به افراد این امکان را می‌دهند تا منافع‌شان را آسانتر درک کنند (راش، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

مفهوم عزت اجتماعی بیانگر جایگاهی است که جامعه به افراد می‌دهد، یا به عبارتی، ارزشی است که جامعه برای افراد و اعمالشان در زندگی اجتماعی قائل است. عزت در لغت به معنی توانایی، مغلوب نشدن و عزیز بودن است. در منتهی‌العرب عزت به معنای ارجمندی در مقابل ذلت است (ابراهیمی، ۱۳۹۰). معمولاً افراد دوست دارند مورد احترام واقع شوند و به خاطر کار مثبتی که انجام می‌دهند از آنها تقدیر گردد. شناسایی و احترام به عنوان یک نیاز اجتماعی تلقی می‌شود که در میزان رضایت و همکاری افراد موثر است (رمضانی نژاد، ۱۳۸۱: ۲۵-۳۷). در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در باب مولفه‌های امنیت سیاسی-اجتماعی، احترام و اعتماد متقابل بین افراد، به عنوان یکی از عوامل افزایش دهنده ضریب امنیت شناخته شد (تصدیقی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۷۷). همچنین در نظریه سیستم‌های مدیریت رنسیس لیکرت، ارتباطات افقی، یعنی اعتماد و اطمینان متقابل بین اعضای یک سازمان، در کنار ارتباطات عمودی به عنوان یکی از الزامات شناخته شده می‌شود (تصدیقی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۷۷). آنچه که درباره مشارکت سیاسی و رابطه‌اش با عزت و احترام اجتماعی می‌توان گفت این است که توجه نظام سیاسی و کنشگران سیاسی به شهروندان و حرمت و جایگاه‌شان در جامعه می‌تواند مشارکت‌شان را در عرصه سیاسی افزایش دهد. به عبارت دیگر بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی، هرچه مردم احساس کنند که بازیگران سیاسی در بازی سیاسی مردم را به عنوان یک طرف بازی تلقی کرده و برای بازی آنان ارزش و حرمت قائل هستند، احتمالاً انگیزه قویتری برای مشارکت سیاسی خواهند داشت. چرا که بازی سیاسی یا مشارکت در امور سیاسی یک امر جمعی و گروهی تلقی شده و حضور مردم مهم و تعیین‌کننده قلمداد می‌گردد. بنابراین اگر مشارکت سیاسی

یک کنش اجتماعی تلقی شود این کنش مستلزم حضور و درک رابطه طرفین کنش است. لذا چنانچه بر مبنای رویکرد انتخاب عقلانی یا نظریه مبادله به موضوع مشارکت سیاسی نظر افکنیم، فرد مشارکت کننده انتخاب عاقلانه و منفعتش را در این می بیند که مشارکتش در امر سیاسی همراه باشد با این امر که اداره امور سیاسی و تصمیم گیری های سیاسی بدون حضور و همکاری شهروندان، کمتر به نتیجه مطلوب می انجامد. لذا تضمین مشارکت افراد در عرصه های سیاسی، مستلزم قدرشناسی و حرمت گذاری آنان است. با توجه به آنچه که در چارچوب نظری آمد، مدل تحلیلی به صورت زیر قابل ترسیم است:



فرضیات تحقیق

با توجه به مطالعه مقدماتی و بر اساس آنچه که گفته شد در پژوهش حاضر فرضیات ذیل مدنظر قرار گرفت:

- ۱) به نظر می رسد که کسب منفعت بر مشارکت سیاسی تاثیر مثبت داشته باشد.
- ۲) به نظر می رسد که احساس اثربخشی سیاسی بر مشارکت سیاسی تاثیر گذار باشد. به این معنا که افزایش احساس اثربخشی سیاسی سبب می شود تا میزان مشارکت سیاسی افزایش یابد.
- ۳) به نظر می رسد که تمایل به کسب عزت اجتماعی بر مشارکت سیاسی تاثیر مثبت داشته باشد.

نوع پژوهش، جامعه آماری و ابزار گردآوری داده ها

جهت بررسی تاثیر احساس اثربخشی، کسب منفعت و عزت اجتماعی بر مشارکت سیاسی از روش پیمایشی استفاده شده است. این پژوهش دربرگیرنده دو جامعه آماری (شهروندی و دانشجویی) است. جامعه اول (شهروندی) شامل افراد بالای ۱۸ سال

می‌باشد که در شهرهای بابل و ساری سکونت داشته‌اند. و جامعه دوم (دانشجویی) شامل دانشجویان دانشگاه‌های مازندران و علوم و تحقیقات تهران است. زمان جمع‌آوری داده‌ها، اردیبهشت ۱۳۸۸ و ابزار مورد استفاده نیز پرسشنامه می‌باشد.

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

از آنجا که در این پژوهش از دو جامعه آماری استفاده گردید، دو نمونه نیز بطور جداگانه برگزیده شد. نمونه اول شامل ۴۰۰ نفر می‌باشد که به صورت تصادفی طبقه‌ای نامتناسب از دو شهر بابل و ساری انتخاب شدند. نمونه دوم نیز شامل ۴۰۰ نفر است که به صورت تصادفی طبقه‌ای نامتناسب از دو دانشگاه مازندران و علوم و تحقیقات تهران برگزیده شدند. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش، خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد. حجم نمونه نیز براساس فرمول کوکران محاسبه شد. البته جهت بالا بردن اعتبار و روایی تحقیق حجم نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش داده شد.

تعاریف نظری و عملیاتی

مشارکت سیاسی

در دایرة المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی مشارکت سیاسی به: «مجموعه فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخابات رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی» تعریف شده است. مجموعه راهنمای علوم سیاسی (وربا و کیم) نیز مشارکت سیاسی را شامل تمام فعالیت‌های قانونی شهروندان غیر حکومتی می‌داند که کم و بیش قصد دارند به طور مستقیم بر انتخابات کارگزاران حکومتی یا اعمال آنها اثر گذارند (قربانی، ۱۳۷۸: ۱۴).

واینر هم مشارکت سیاسی را هر گونه عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر به انضمام بکارگیری روش‌های مشروع و یا نامشروع تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی و انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی می‌داند (کاظمی پور، ۱۳۸۱).

هانتینگتون و نلسون معتقدند که مشارکت سیاسی مجموعه فعالیت‌هایی است که توسط شهروندان عادی جهت تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولتی انجام می‌گیرد (Ruedin, 2007: 3).

لستر میلبرات نیز سلسله مراتب مشارکت را مطرح می‌کند که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی دولتی تغییر می‌کند و پائین‌ترین سطح مشارکت واقعی رای دادن در انتخابات

است (همان). با توجه به تعاریف گوناگون ارائه شده می‌توان تعریف مشارکت سیاسی را در چند ویژگی زیر خلاصه نمود:

۱. مشارکت سیاسی مجموعه‌ای از فعالیت‌های داوطلبانه افراد جامعه می‌باشد.
 ۲. این فعالیت‌ها بر انتخابات حاکمان و تصمیم‌گیری‌هایشان تاثیر می‌گذارد.
 ۳. دامنه این فعالیت‌ها از عدم درگیری تا پذیرش نقش سیاسی را شامل می‌شود.
- در تعریف عملیاتی مشارکت سیاسی، جهت سنجش این مفهوم از ۹ گویه استفاده شد که در جدول شماره ۱ آمده است.

احساس اثربخشی سیاسی

اثربخشی سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آنها کنترل و نظارت می‌کند و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود پردازد. در تعریف عملیاتی جهت سنجش این مفهوم از ۱۰ گویه استفاده شده است که در جدول شماره ۱ آمده است.

کسب منفعت

کسب منفعت بدان معناست که افراد در جریان مشارکت سیاسی یک کنش عقلانی معطوف به هدف را دنبال می‌کنند و سعی می‌کنند تا در جریان آن منافع خویش را تامین نمایند. جهت سنجش این مفهوم از ۵ گویه استفاده شده است که در جدول شماره ۱ آمده است.

کسب عزت اجتماعی

عزت اجتماعی یعنی اینکه کسانی که به دنبال کسب مناصب سیاسی هستند یا مناصب سیاسی را اشغال کرده‌اند (یعنی نخبگان سیاسی حاکم)، شهروندان مشارکت جو در عرصه‌های سیاسی را مورد حرمت و احترام قرار می‌دهند و آنها را مهم و عزیز می‌شمارند. جهت سنجش این مفهوم از سه گویه استفاده شده است که در جدول شماره ۱ آمده است.

اعتبار و پایایی

اعتبار ابزار پژوهش مورد نظر مبتنی بر اعتبار صوری می‌باشد. برای تعیین پایایی گویه‌ها در این پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده گردید و میزان آن در جریان یک تحقیق مقدماتی مورد ارزیابی قرار گرفت. میزان آلفای به دست آمده در این تحقیق برای گویه‌های مربوطه در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱: گویه‌های مربوط به متغیرهای تحقیق و آلفای کرونباخ

متغیر	گویه‌ها	آلفای کرونباخ
مشارکت سیاسی	شرکت در انتخابات ریاست جمهوری	۰/۷۸
	مجلس شورای اسلامی	
	انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا	
	مشارکت در بحث‌های سیاسی	
	علاقه به برنامه‌های سیاسی رسانه‌های جمعی	
	تشویق دیگران به شرکت در انتخابات،	
	مشارکت در سخنرانی‌های انتخاباتی	
	شرکت در راهپیمایی	
احساس اثربخشی سیاسی	هواداری از جناح‌های سیاسی	۰/۹۰
	اهمیت شرکت در انتخابات	
	باور به تعیین سرنوشت خود	
	وجود امکان مشارکت	
	میزان تاثیرگذاری رای فرد در انتخابات	
	میزان تاثیرگذاری رای فرد در انتخاب رئیس جمهور	
	میزان تاثیرگذاری مشارکت سیاسی فرد در تعیین وضعیت	
	بی توجهی به آینده مملکت با عدم مشارکت در انتخابات	
اعتقاد به انتخاب نماینده با رای مردم و میزان تشریفاتی بودن انتخابات		
کسب منفعت	مشارکت در انتخابات به دلیل حفظ منافع در آینده،	۰/۸۵
	دادن رای به کسانی که سود بیشتری را عاید فرد کنند،	
	دادن رای به کسانی که نیازهای فرد را برآورده سازند،	
	دادن رای به کسانی که مشکلات فرد را برطرف کنند	
کسب عزت اجتماعی	دادن رای به کسانی که به فرد بها دهند	۰/۸۴
	دادن رای به کسانی که فرد را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دهند	
	دادن رای به کسانی که به قشری که فرد در آن قرار دارد	

یافته‌های توصیفی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در هر دو نمونه شهری و دانشجویی، ۵۰ درصد پاسخ‌گویان زن و ۵۰ درصد مرد می‌باشند. به لحاظ وضعیت تاهل، در نمونه شهری ۵۳/۲

در صد افراد مجرد و ۴۶/۸ در صد متأهل اند و در نمونه دانشجویی، ۹۰ در صد افراد مجرد و ۱۰ در صد متأهل می باشند. همچنین؛ دامنه تغییرات سن پاسخ گویان نمونه شهری از ۱۸ تا ۷۵ سال می باشد که بیشترین فراوانی (۳۶) به افراد ۲۳ ساله تعلق دارد که ۹ درصد پاسخ گویان را شامل می شود. در نمونه دانشجویی نیز دامنه تغییرات سن پاسخ گویان از ۱۸ تا ۵۵ است که بیشترین فراوانی (۸۴) به افراد ۲۰ ساله تعلق دارد که ۲۱ درصد افراد را شامل می شود.

جدول شماره ۲: وضعیت پراکندگی پاسخ گوها بر حسب میزان احساس اثربخشی، کسب

منفعت و عزت اجتماعی

متغیر	گروه	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین از ۵
کسب عزت اجتماعی	شهروندی	۱۱/۳	۵/۱	۱۲/۶	۲۸/۴	۴۲/۶	۳/۸۸
	دانشجویی	۸/۷	۴/۲	۱۴/۲	۳۴/۴	۳۸/۵	
کسب منفعت	شهروندی	۱۴/۵	۹	۱۴/۹	۲۶/۳	۳۵/۳	۳/۵۶
	دانشجویی	۱۳/۳	۸/۸	۱۷/۲	۳۲/۵	۲۸/۲	
احساس اثربخشی	شهروندی	۱۳/۸	۷/۴	۱۸/۳	۲۱/۹	۳۸/۶	۳/۵۴
	دانشجویی	۱۵	۹/۸	۲۱/۵	۲۴/۷	۲۹	

یافته های جدول شماره ۲ نشان می دهد که ۷۱ درصد پاسخ گویان نمونه شهری و ۷۲/۹ درصد پاسخ گویان نمونه دانشجویی، تا حد زیاد و خیلی زیادی به دنبال کسب عزت اجتماعی در جریان مشارکت سیاسی هستند. تقریباً ۶۲ درصد شهروندان و ۶۱ درصد دانشجویان نیز تا حد زیاد و خیلی زیادی به کسب منفعت خویش می اندیشند. یافته ها همچنین حاکی از آن است که احساس اثربخشی ۶۰/۵ درصد پاسخ گویان نمونه شهری در حد زیاد و خیلی زیاد و احساس اثربخشی ۲۱/۲ درصد آنان کم و خیلی کم است. در حالی که احساس اثربخشی سیاسی ۵۳/۷ درصد دانشجویان در حد زیاد و خیلی زیاد و احساس اثربخشی ۲۴/۸ درصد آنان در حد کم و خیلی کم می باشد. مقایسه میانگین ها نشان می دهد که تمایل به کسب عزت اجتماعی در جریان مشارکت سیاسی بیشتر از تمایل به کسب منفعت است. همچنین؛ میانگین احساس اثربخشی ۳/۵۴ از ۵ می باشد که در حدود متوسط تا زیاد قرار دارد.

یافته های جدول شماره ۳ نشان می دهد که ۵۸/۶ درصد پاسخ گویان نمونه شهری و ۵۳/۳ درصد پاسخ گویان نمونه دانشجویی همیشه در انتخابات شرکت داشته اند. همچنین؛ ۲۷ درصد شهروندان و ۲۷/۷ درصد دانشجویان همیشه در فعالیت های سیاسی غیرانتخاباتی

درگیر بوده‌اند. در مجموع ۳۷/۶ درصد پاسخگویان نمونه شهری و ۳۶/۳ درصد پاسخگویان نمونه دانشجویی همیشه در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته‌اند. مقایسه میانگین‌ها نیز نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی بیشتر از مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی است.

جدول شماره ۳: وضعیت پراکندگی پاسخ‌گوها بر حسب میزان مشارکت سیاسی

نوع مشارکت سیاسی	گروه	اصلا	گاهی	همیشه	میانگین از ۳
انتخاباتی	شهروندی	۱۶/۹	۲۴/۵	۵۸/۶	۲/۳۷
	دانشجویی	۲۰/۸	۲۵/۹	۵۳/۳	
غیر انتخاباتی	شهروندی	۳۵	۳۸	۲۷	۱/۹۳
	دانشجویی	۳۴/۳	۳۸	۲۷/۷	
کل	شهروندی	۲۸/۹	۳۳/۵	۳۷/۶	۲/۰۸
	دانشجویی	۲۹/۸	۳۳/۹	۳۶/۳	

جدول شماره ۴: مقایسه میزان احساس اثربخشی، کسب منفعت و عزت اجتماعی پاسخ‌گوها

بر حسب جنسیت

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگین از ۵	t	sig
احساس اثربخشی	زن	۴۰۰	۳/۵۷	۰/۸۸۷	۰/۳۷۵
	مرد	۴۰۰	۳/۵۰		
کسب منفعت	زن	۴۰۰	۳/۶۳	۱/۹۶۸	۰/۰۴۹
	مرد	۴۰۰	۳/۴۸		
عزت اجتماعی	زن	۳۹۸	۳/۹۱	۰/۹۶۸	۰/۳۳۳
	مرد	۳۹۸	۳/۸۴		

یافته‌های جدول شماره ۴ حاکی از آن است که احساس اثربخشی و تمایل به کسب عزت اجتماعی افراد بر حسب جنسیت تفاوت معناداری ندارد. اما در کسب منفعت، تفاوت دو گروه معنادار می‌باشد. به این معنا که زنان در مقایسه با مردان بیشتر به دنبال کسب منفعت در انتخابات هستند.

جدول شماره ۵: مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گوها بر حسب جنسیت

ابعاد مشارکت سیاسی	جنسیت	تعداد	میانگین از ۳	t	sig
انتخاباتی	زن	۴۰۰	۲/۴۱	۱/۵۸۱	۰/۱۱۴
	مرد	۴۰۰	۲/۳۳		
غیر انتخاباتی	زن	۴۰۰	۱/۹۳	۰/۲۸۹	۰/۷۷۳

sig	t	میانگین از ۳	تعداد	جنسیت	ابعاد مشارکت سیاسی
		۱/۹۲	۴۰۰	مرد	کل
۰/۳۱۱	۱/۰۱۴	۲/۰۹	۴۰۰	زن	
		۲/۰۶	۴۰۰	مرد	

یافته‌های جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که بین زنان و مردان به لحاظ میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی، غیرانتخاباتی و کل، تفاوت معناداری وجود ندارد. چون سطوح معناداری مشاهده شده بالاتر از ۰/۰۵ می‌باشد.

جدول شماره ۶: مقایسه میزان احساس اثربخشی، کسب منفعت و عزت اجتماعی پاسخ‌گوها

بر حسب وضعیت دانشجویی

متغیر	وضعیت دانشجویی	تعداد	میانگین از ۵	t	sig
احساس اثربخشی	غیر دانشجو	۴۰۰	۳/۶۴	۲/۹۷۹	۰/۰۰۳
	دانشجو	۴۰۰	۳/۴۳		
کسب منفعت	غیر دانشجو	۴۰۰	۳/۵۸	۰/۵۹۴	۰/۵۵۳
	دانشجو	۴۰۰	۳/۵۴		
عزت اجتماعی	غیر دانشجو	۳۹۸	۳/۸۵	-۰/۵۸۷	۰/۵۵۷
	دانشجو	۳۹۸	۳/۹۰		

یافته‌های جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که میزان احساس اثربخشی افراد غیردانشجو بیشتر از افراد دانشجو می‌باشد. و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است. در مورد کسب منفعت و عزت اجتماعی نیز می‌توان گفت که تفاوت دو گروه معنادار نیست.

جدول شماره ۷: مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گوها بر حسب وضعیت دانشجویی

ابعاد مشارکت سیاسی	وضعیت دانشجویی	تعداد	میانگین از ۳	t	sig
انتخاباتی	غیر دانشجو	۴۰۰	۲/۴۱	۱/۸۸۱	۰/۰۶۰
	دانشجو	۴۰۰	۲/۳۳		
غیرانتخاباتی	غیر دانشجو	۴۰۰	۱/۹۲	-۰/۳۳۳	۰/۷۳۹
	دانشجو	۴۰۰	۱/۹۳		
کل	غیر دانشجو	۴۰۰	۲/۰۹	۰/۷۲۹	۰/۴۶۶
	دانشجو	۴۰۰	۲/۰۶		

یافته‌های جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که بین افراد دانشجو و غیر دانشجو به لحاظ میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی، غیرانتخاباتی و کل تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول شماره ۸: ضرایب همبستگی میان متغیرهای مستقل و انواع مشارکت سیاسی

متغیر			نوع مشارکت سیاسی
کسب عزت اجتماعی	کسب منفعت	احساس اثربخشی	
R = ۰/۱۹۸ Sig = ۰/۰۰۰	R = ۰/۲۳۹ Sig = ۰/۰۰۰	R = ۰/۴۵۸ Sig = ۰/۰۰۰	انتخاباتی
R = ۰/۲۷۸ Sig = ۰/۰۰۰	R = ۰/۲۹۵ Sig = ۰/۰۰۰	R = ۰/۵۰۰ Sig = ۰/۰۰۰	غیر انتخاباتی
R = ۰/۲۹۴ Sig = ۰/۰۰۰	R = ۰/۳۲۶ Sig = ۰/۰۰۰	R = ۰/۵۷۹ Sig = ۰/۰۰۰	کل

نتایج ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل (احساس اثربخشی، کسب منفعت، کسب عزت اجتماعی) و انواع مشارکت سیاسی در جدول شماره ۸ آمده است. داده‌های جدول مذکور نشان می‌دهد که:

- ۱) رابطه بین احساس اثربخشی با مشارکت سیاسی انتخاباتی در سطح نسبتاً قوی و رابطه کسب منفعت و عزت اجتماعی با متغیر وابسته مذکور در حد نسبتاً متوسط قرار دارد.
- ۲) در مورد مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی، قوی‌ترین رابطه (۰/۵) و ضعیف‌ترین رابطه (۰/۲۷۸) به ترتیب بین احساس اثربخشی و کسب عزت اجتماعی با متغیر وابسته مذکور برقرار است.
- ۳) از میان سه متغیر مستقل مطرح شده قوی‌ترین رابطه (۰/۵۷۹) بین احساس اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی کل و ضعیف‌ترین رابطه (۰/۲۹۴) بین کسب عزت اجتماعی و متغیر وابسته مذکور برقرار است.
- ۴) در تمامی موارد مطرح شده نوع رابطه مثبت می‌باشد.
- ۵) رابطه بین احساس اثربخشی با مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی (۰/۵) قوی‌تر از رابطه بین احساس اثربخشی با مشارکت سیاسی انتخاباتی (۰/۴۵۸) است. همچنین؛ رابطه متغیرهای کسب منفعت و کسب عزت اجتماعی با مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی قوی‌تر از رابطه آنها با مشارکت سیاسی انتخاباتی می‌باشد.

جدول شماره ۹: رگرسیون خطی چند متغیره بین متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی انتخاباتی

متغیرها	ضریب- رگرسیونی غیر استاندارد (B)	Std.error	ضریب بتا (Beta)	ضریب تعیین (R) (Square)	T- value	Sig
مقدار ثابت	۱/۱۵۷	۰/۰۹۲			۱۲/۵۵۴	۰/۰۰۰
احساس اثربخشی	۰/۲۸۶	۰/۰۲۲	۰/۴۲۶	۰/۲۰۹	۱۲/۷۳۲	۰/۰۰۰
کسب منفعت	۰/۰۵۸	۰/۰۲۲	۰/۰۸۹	۰/۲۱۶	۲/۶۶۵	۰/۰۰۰

خروجی رگرسیون خطی چند متغیره بین متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی انتخاباتی (در جدول شماره ۹) حاکی از آن است که از میان سه متغیر وارد شده در معادله، دو متغیر احساس اثربخشی و کسب منفعت در مدل نهایی باقی مانده و متغیر کسب عزت اجتماعی از معادله خارج گردید. در مجموع دو متغیر مذکور می‌توانند ۲۱/۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته مذکور را توضیح دهند. مقایسه بتاها نشان می‌دهد که میزان تاثیر متغیر احساس اثربخشی (۰/۴۲۶) بر مشارکت سیاسی انتخاباتی بیشتر از تاثیر کسب منفعت (۰/۰۸۹) بر متغیر وابسته مذکور است. لازم به ذکر است که تاثیر هر دو متغیر بر مشارکت سیاسی انتخاباتی مثبت می‌باشد.

یافته‌های جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد که در مورد مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی، دو متغیر احساس اثربخشی و کسب منفعت در مدل نهایی باقی مانده و متغیر کسب عزت اجتماعی از معادله حذف گردید. مدل مذکور می‌تواند ۲۶/۸ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی را تبیین کند. مقایسه بتاها حاکی از آن است که تاثیر احساس اثربخشی (۰/۴۵۷) بر مشارکت سیاسی غیر انتخاباتی بیشتر از تاثیر متغیر کسب منفعت (۰/۱۳۳) بر متغیر وابسته مذکور است. باید اضافه نمود که تاثیر هر دو متغیر بر مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی مثبت می‌باشد.

جدول شماره ۱۰: رگرسیون خطی چند متغیره بین متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی

غیرانتخاباتی

متغیرها	ضریب- رگرسیونی غیر استاندارد (B)	Std.error	ضریب بتا (Beta)	ضریب تعیین (R) (Square)	T- value	Sig
مقدار ثابت	۰/۹۴۰	۰/۰۶۳			۱۴/۸۴۴	۰/۰۰۰

متغیرها	ضریب- رگرسیونی غیر استاندارد (B)	Std.error	ضریب بتا (Beta)	ضریب تعیین (R) (Square)	T- value	Sig
احساس اثربخشی	۰/۲۱۸	۰/۰۱۵	۰/۴۵۷	۰/۲۵۳	۱۴/۱۳۴	۰/۰۰۰
کسب منفعت	۰/۰۶۱	۰/۰۱۵	۰/۱۳۳	۰/۲۶۸	۴/۱۲۰	۰/۰۰۰

جدول شماره ۱۱: رگرسیون خطی چند متغیره بین متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی کل

متغیرها	ضریب- رگرسیونی غیر استاندارد (B)	Std.error	ضریب بتا (Beta)	ضریب تعیین (R) (Square)	T- value	Sig
مقدار ثابت	۱/۰۱۴	۰/۰۵۶			۱۸/۰۱۳	۰/۰۰۰
احساس اثربخشی	۰/۲۴۱	۰/۰۱۴	۰/۵۳۳	۰/۳۳۷	۱۷/۵۵۶	۰/۰۰۰
کسب منفعت	۰/۰۶۰	۰/۰۱۳	۰/۱۳۸	۰/۳۵۴	۴/۵۳۲	۰/۰۰۰

داده‌های جدول شماره ۱۱ حاکی از آن است که تاثیر دو متغیر احساس اثربخشی سیاسی و کسب منفعت بر مشارکت سیاسی کل معنادار است اما تاثیر کسب عزت اجتماعی بر متغیر وابسته مذکور معنادار نمی‌باشد. مدل مذکور می‌تواند تقریباً ۳۵ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی کل را تبیین نماید. مقایسه بتاها نشان می‌دهد که تاثیر احساس اثربخشی (۰/۵۳۳) بر مشارکت سیاسی کل بیشتر از تاثیر متغیر کسب منفعت (۰/۱۳۸) بر متغیر وابسته مذکور است. لازم به ذکر است که تاثیر هر دو متغیر بر مشارکت سیاسی کل مثبت می‌باشد. این بدان معنا می‌باشد که افزایش میزان احساس اثربخشی و تمایل به کسب منفعت می‌تواند منجر به افزایش میزان مشارکت سیاسی در افراد شود.

بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر تلاشی در جهت بررسی میزان تعیین‌کنندگی متغیرهای احساس اثربخشی سیاسی، کسب منفعت و عزت اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که مشارکت سیاسی انتخاباتی بیشتر از مشارکت در فعالیتهای سیاسی غیر انتخاباتی است. نتایج این پژوهش، یافته‌های خوشسفر (۱۳۸۷) و بابازاده (۱۳۸۹) را تأیید می‌کند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که سه متغیر مستقل مطرح شده، رابطه مثبت و

معناداری با ابعاد متفاوت مشارکت سیاسی دارند. جهت بررسی بهتر تاثیر متغیرهای مستقل مطرح شده با مشارکت سیاسی انتخاباتی، غیر انتخاباتی و کل از رگرسیون خطی چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که در هر سه مدل ارائه شده برای سه بعد مشارکت سیاسی، متغیر کسب عزت اجتماعی از مدل نهایی حذف شده و دو متغیر احساس اثربخشی سیاسی و کسب منفعت در معادله باقی ماندند. از این رو می‌توان گفت که نظریات داونز و رابرت دال مورد تأیید قرار گرفته است اما نظریه کنش متقابل درباره تاثیر عزت اجتماعی بر مشارکت سیاسی، مورد تأیید قرار نگرفته است. به لحاظ تطبیق تجربی نیز می‌توان گفت که یافته‌ها، نتایج تحقیقات پناهی (۱۳۸۲) و عالی زاد (۱۳۸۴) را مورد تأیید قرار می‌دهد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین تمایل به کسب عزت اجتماعی (۳/۸۸) پاسخگویان بیشتر از تمایل به کسب منفعت (۳/۵۶) و احساس اثربخشی سیاسی (۳/۵۴) است. اما نتایج رگرسیون چند متغیره نشان داده است که بیشترین تاثیر بر انواع مشارکت سیاسی از سوی متغیرهای احساس اثربخشی سیاسی و کسب منفعت سیاسی اعمال می‌شود. و این دال بر اهمیت متغیرهای روان‌شناختی و اقتصادی در تبیین مشارکت سیاسی می‌باشد.

مقایسه بتاها حاکی از آن است که در هر سه نوع مشارکت سیاسی، تاثیر احساس اثربخشی سیاسی بر مشارکت سیاسی بیشتر از تاثیر کسب نفع اقتصادی در جریان انجام فعالیت‌های سیاسی می‌باشد. از این رو می‌توان موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد مطرح کرد:

۱) از آنجا که رسانه‌های جمعی می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد احساس اثربخشی سیاسی در افراد داشته باشد، بهبود عملکرد دست اندرکاران رسانه‌های جمعی می‌تواند افزایش احساس اثربخشی سیاسی در افراد در پی داشته باشد که در نتیجه آن میزان مشارکت در فعالیت‌های سیاسی شهروندان افزایش خواهد یافت.

۲) عملکرد خوب دست‌اندرکاران و ناظران انتخاباتی می‌تواند منجر به افزایش احساس اثربخشی سیاسی شود که این به نوبه خود افزایش مشارکت سیاسی را در پی خواهد داشت.

منابع و مأخذ:

- ابراهیمی، حسین، کارکردهای آمیختگی قدرت با سیاست، **سایت فرهنگ و معارف قرآنی**
- تصدیقی، محمد علی و تصدیقی، فروغ (۱۳۸۹)، بررسی مولفه‌های امنیت سیاسی و اجتماعی در افق چشم انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر امنیت درونی)، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی**، ش ۵، صص ۱۷۰-۱۳۵.
- خوش فر، غلامرضا (۱۳۸۷)، **تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی استان گلستان**، پایان نامه مقطع دکترای جامعه‌شناسی، راهنما: محمد حسین پناهی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- راش، مایکل (۱۳۸۱)، **جامعه و سیاست**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- رمضانی نژاد، رحیم، (۱۳۸۱) بررسی عوامل نگهدارنده شغلی در بین مربیان تربیت بدنی و ورزش دانشگاه‌های دولتی کشور، **مجله پژوهش در علوم رفتاری**، شماره ۴، صص ۳۷-۲۵.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، **مشارکت سیاسی**، تهران: نشر سفیر
- عظیمی هاشمی، مژگان و قاضی طباطبایی، محمود و هدایتی، علی اصغر (۱۳۹۴)، **مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل موثر بر آن، زن و جامعه**، سال ششم - شماره ۴، صص ۱۲۴-۱۰۵
- قربانی، داود (۱۳۷۸)، **بررسی مشارکت سیاسی در ایران**، پایان نامه مقطع کارشناسی رشته علوم اجتماعی، استاد راهنما: زاله شادی طلب، تهران: دانشگاه تهران
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳)، **نقش اجتماعی شدن سیاسی و عوامل اجتماعی کننده در مشارکت سیاسی زنان (چاپ شده در مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی)**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۲۳۷-۲۱۲
- alesina, alberto and giuliano, paola(2009), «family ties and political participation», www.nber.papers/w15415
- Puig -i- Abril, Eulalia and Rojas, Hernando(2007), «Being Early on the Curve: Online Practices and Expressive Political Participation», **International Journal of Internet Science**, 2(1), 28-44
- Ruedin,Didier(2007), **Testing Milbrath s 1965 Framework of Political Participation: Institutions and Social Capital**, University of Oxford, Email:Didier.Ruedin@sociology.ox.ac.uk.